

## سلسله‌های صفویه، افشاریه و زندیه<sup>۱</sup>

رودی متی<sup>۲</sup>

مترجم: مسعود ولی عرب<sup>۳</sup>

از شروع به کار مطالعات غربی در پرداختن به سلسله‌ها و اتفاقات صورت گرفته در ایران در سال‌های بین ۱۵۰۰ تا ۱۸۰۰م زمان چندانی نمی‌گذرد. مطالعات انجام شده از سال ۱۹۷۰م. تاکنون، تنها به چندین کتاب در مورد اوضاع ایران در عصر صفوی و چهره‌های شاخص این دوره مانند مطالعه صورت گرفته توسط لوسین-لویس بلان درباره شاه عباس اول، کتاب والتر هینز<sup>۴</sup> در مورد ظهور صفویان در قرن پانزدهم، کتاب غلام سرور<sup>۵</sup> مورد شاه اسماعیل اول، ویرایش و تفسیر نوشته شده توسط ولادیمیر مینورسکی<sup>۶</sup> در مورد کتاب تذکره الملوک، کتاب لورنس لاکهارت<sup>۷</sup> در مورد سقوط سلسله صفویه، و کتاب کلاوس مایکل رووربورن<sup>۸</sup> در مورد سیستم حکومتی صفویه محدود می‌شوند. ۱. چندین رساله دکتری پرمحتوا که اکثر آن‌ها هرگز به صورت کتاب منتشر نشده‌اند نیز در لیست مطالعات صورت گرفته درباره آن دوره جای می‌گیرند. ۲. این روند همچنان ادامه داشته به طوری که حتی وقایع رخ داده شده از زمان سقوط اصفهان در سال ۱۷۲۲م. تا ظهور قاجارها در اواخر قرن نوزدهم بسیار کم مورد مطالعه قرار گرفته‌اند، که به عنوان مثال می‌توان به مطالعات صورت گرفته توسط لاکهارت<sup>۹</sup>، آرونووا<sup>۱۰</sup> و اشرفیان در مورد نادرشاه و همچنین پایان نامه مهدی روشن ضمیر در مورد سلسله زندیه اشاره نمود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

<sup>۱</sup> این مقاله ترجمه‌ای است از مقاله:

«Rudi Matthee (1998) The Safavid, Afshar, and Zand periods, Iranian Studies, 31:3-4, 483-493»

<sup>۲</sup> استاد تاریخ دانشگاه دلاوار

<sup>۳</sup> دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه خلیج فارس بوشهر m.valiarab@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۰۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۲۵

<sup>۴</sup> - Walther Hinz

<sup>۵</sup> - Ghulam Sarwar

<sup>۶</sup> - Vladimir Minorsky

<sup>۷</sup> - Laurence Lockhart

<sup>۸</sup> - Klaus Rohrborn's

<sup>۹</sup> - Lockhart

<sup>۱۰</sup> - Arunova



به ترتیب زمانی مراجعه کنید به: لوسین لوسن بلان، شاه عباس اول، sa vie, son histoire (پاریس، ۱۹۳۲)؛ والتر هینز، Iranans Aufstieg zum Nationalstaat im fiinfzehnten Jahrhundert (برلین و لایپزیگ، ۱۹۳۶م.)؛ ولادیمیر مینورسکی، ویرایش. و ترجمه، تذکرات الملوک: کتابچه حکومت صفوی (کمبریج، ۱۹۴۳م.)؛ لورنس لاکهارت، سقوط سلسله صفوی و اشغال ایران توسط افغان ها (کمبریج، ۱۹۵۸)؛ کلاوس مایکل روهربورن، Provinzen und Zentralgewalt Persiens im 16. und 17. Jahrhundert (برلین، ۱۹۶۶م.)؛ مطالعه‌ای که اخیراً در هندوستان توسط غلام سرور صورت پذیرفته، تاریخ شاه اسماعیل صفوی (الیگار، ۱۹۳۹م.).

مطالعات صورت گرفته به ترتیب زمانی عبارت‌اند از: ک. بیانی، Les relations de l'Iran avec l'Europe occidentale a l'epoque Safavide (پرتغال، اسپاگنه، انگلتره، اولاند و فرانسه) (پاریس، ۱۹۳۷م.)؛ هانس ر. رومر، Der Niedergang Irans nach dem Tode Ismacils des Grausamen 1577-1577 (ویپرزبورگ، ۱۹۳۹م.)؛ م. ب. دیکسون، شاه طهماسب و ازبک‌ها (دونل برای خراسان با عبیدالله خان: ۹۳۰-۹۴۶ ه. ق / ۱۵۲۴-۱۵۴۰م. (رساله دکتری. پرینستون، دانشگاه، ۱۹۵۸م.)؛ هلموت برون، Das Erbe Shah Abbas I. (دیس. فیل، دانشگاه هامبورگ، ۱۹۶۷)؛ پل لوفت، ایران تحت حاکمیت شاه عباس دوم (۱۶۶۶-۱۶۴۲) دیس. فیل، دانشگاه گاتینگن، (۱۹۶۸)؛ جان امرسون، Ex Oriente Lux: برخی منابع اروپایی درباره ساختار اقتصادی ایران در حدود سالهای ۱۶۳۰م. و ۱۶۹۰م. (رساله دکتری، دانشگاه آکسفورد، ۱۹۶۹م.)؛ ر. و. فریر، روابط انگلیس و ایران در قرن ۱۷ هم (رساله دکتری، دانشگاه کمبریج، ۱۹۷۰م.)؛ واریکا گلشن، Die fruhen Safawiden nach QazT Ahmad Quml (فرایبورگ، ۱۹۷۰م.).

ل. لاکهارت، نادرشاه: یک مطالعه انتقادی که عمدتاً بر روی منابع معاصر انجام شده است (لندن، ۱۹۳۸م.)؛ م. ر. ارونووا و ک. ز. اشرفیان، Gosudarstvo Nadir-Shakha Afshara: Ocherki obshchestvennykh otnoshenii v Irane 30—40 k godov XVIII veka (مسکو، ۱۹۵۱م.)؛ مهدی روشن ضمیر، سقوط سلسله زندیه (هامبورگ، ۱۹۷۰م.)؛ در ۲۵ سال اخیر، محققان کوشیده‌اند تا گام‌های مهمی را در جهت افزودن اطلاعات مهم به دانش موجود در مورد تاریخ ایران در اوایل دوران مدرن و به ویژه در مورد دوران حکومت صفویان بردارند.

دانشنامه ایرانیکا (EIr) از زمان آغاز به کار خود در سال ۱۹۸۲م.، در بخش مرتبط با دوره صفویان، در میانه شروع فرآیند نگارش این دانشنامه، به این موضوع اشاره نموده است. در حقیقت، مدخل‌های مربوط به دوران‌های صفویه، افشاریه و زندیه در ایران خود بخشی از فرآیند حرکت رو به جلو قلمداد می‌شوند، به طوری که پس از هفت جلد، صفحات این تلاش جمعی، تمامی اطلاعات موجود قبل از خود در مورد دوره صفویه و در درجه‌ای کمتر، دوره‌های افشاریه و زندیه را در بر می‌گیرد. از میان بیش از ۳۵۰۰ مدخل مرتبط با این دوره‌ها، ممکن است تنها چهل مدخل بی‌اهمیت وجود داشته باشد که چشمگیر به نظر نرسند. با این حال، این مدخل‌ها شامل تالیفات با موضوعات مرتبط با دین و هنر نمی‌باشند. علاوه بر این، هنگامی که به مباحث معاصر در مورد عثمانی و مغول برخورد می‌کنیم، این تصویر به طرز چشمگیری تغییر می‌کند، به ویژه اینکه اگر مقاله‌هایی را در نظر بگیریم که شامل بخش‌های مهمی درباره دوران مدرن اولیه مانند فرمانروایان، روابط انگلستان-ایران، روابط ارمنستان و ایران، روابط ایران در دوره اسلامی، ارتش، درباریان، روابط چین و ایران، پوشاک، قهوه، قهوه‌خانه‌ها، تجارت، سکه و ضرب سکه، امتیازات و قوانین درباری، قوانین اخراج از کشور تعزیرات و روابط هلند و ایران باشند.

انتشار اخیر دو جلد کتاب درباره تاریخ صفوی که در هر دوی آن‌ها نتایج کنفرانس‌های بین‌المللی در مورد دوران حکومت صفویان آمده است، شاهدی بر این تحول می‌باشد. به ژان کالمارد، Etudes safavides (پاریس/تهران، ۱۹۹۳ م.)، و چارلز ملویل، صفویه در ایران: تاریخ و سیاست یک جامعه اسلامی مراجعه کنید (لندن، ۱۹۹۶ م.).

تاریخ صفویه از زمان آغازین خود، تنها بر مضامین محدودی که حتی تا به امروز نیز بر این حوزه مسلط بوده‌اند، متمرکز بوده است. در بین این حوزه‌ها، تاریخ سیاسی بالاترین رده را به خود اختصاص می‌دهد که در قالب تاریخ وقایع توسط اکثر محققان انگلیسی، و در مقوله مؤسسات و تاریخ نگاری، توسط محققان آلمانی مورد توجه و مطالعه قرار گرفته است. هر دو این‌ها بیشتر به تحقیق در مورد دولت مرکزی پرداخته و بر روند تأسیس حکومت‌ها تمرکز نموده‌اند و آن را به عنوان فرآیندی معادل یا حتی متقابل با تحولات صورت گرفته در دوران اولیه غرب مدرن و نه به عنوان معلولی از ترکیب ایران پیش از اسلام، ایران اسلامی و آسیای مرکزی - دوران مغول و تیموری قلمداد نمایند. کتاب ظهور ایران به عنوان یک دولت یکپارچه در قرن پانزدهم<sup>۱</sup> که در آلمان در دهه ۱۹۳۰ م. توسط هینز<sup>۲</sup> نوشته شده است، الگوی روشنی را در این زمینه نشان داده است.

همچنین با ظهور یک حکومت یکپارچه به عنوان یک ساختار انتزاعی، پس از سلطنت شاه عباس اول (متوفای ۱۰۳۸ ه.ق/۱۶۲۹ م.)، محققان بیشتر به بررسی مقوله افول و سقوط موقعیت حاکمیت و دولتمردان پرداخته‌اند. از دیدگاه آن‌ها افول به مقوله از هم گسیختگی نهادها- که هیچگاه به درستی در ابتدای کار به وقوع نمی‌پیوندد- مرتبط نمی‌باشد، بلکه آن را بیشتر مرتبط با تنزل‌های اخلاقی ناشی از ویژگی بی بند و بار نخبگان حاکم بر حکومت می‌دانستند. تاریخ داستان‌های مردان بزرگ و وقایع باشکوه را در بر داشت و نبود اولی بر عدم حضور دومی دلالت داشت. اوج قدرت، ثبات و نبوغ صفویه در دوران شاه عباس بوده است. پس از وی، نوعی افول سریع و غیرقابل توصیف به وجود آمد که بیشتر از بی‌شهامتی و بی‌مسئولیتی حاکمان و تعصبات مذهبی روحانیت شیعه نشئت می‌گرفت. این سناریو که در تاریخ نگاری غربی از جوامع آسیایی همواره وجود داشته است، به گفته پدر کروسینسکی در دوره صفویان به اوج خود رسید. پدر کروسینسکی که خود شاهد عینی فروپاشی حکومت صفویان در اوایل قرن هجدهم بود، و توسط سر جان مالکوم که دو کتاب او درباره تاریخ ایران از دیرباز حداقل در دنیای آنگلوکساکسون بر دیدگاه‌های موجود در مورد ایران و ساکنان آن حاکم بوده است، به عنوان مأمور تاریخ نویس عالی رتبه منصوب گردید. مالکوم و هم عصران وی نه تنها ماهیتی بی‌انتها (نابجا) در تمایل حکومت‌های آسیایی برای به انحطاط رفتن در نتیجه تجملات و توطئه درباریان را متصور بودند، اما از آنجایی که غرق در تاریخ کلاسیک و نظامی شده بودند، تصویری آینه وار از تاریخ اروپا از آغاز روم قدرتمند تا اوج شکوه خود در امپراتوری بریتانیا را در ایران مشاهده می‌نمودند. بنابراین نوعی تضاد بین «فضائل خرد» در برابر «رذایل هوس» بزدلی ایرانیان در برابر جسارت و خویشتن داری انگلستان به وجود آمد.

سر جان مالکوم، تاریخ ایران از دوران‌های اولیه تا کنون، ۲ جلد (لندن، ۱۸۱۵ م.)، ۱: ۵۵۲.

میراث این مدل که در دوران مدرن توسط لاکهارت به طور خلاصه بیان شده است، تاکنون از گنجاندن نام حاکمان صفوی در دانشنامه ایرانیکا مردود بوده است، و به صورت شاه عباس اول (1588-1629 / 996-1038 r) و شاه عباس دوم (1052- r) (77/1642-66) نشان داده شده است (شاه عباس سوم [1148/1732- 1736 - 1145 r] نیز دارای مدخلی جدا می‌باشد،

<sup>1</sup> - Irans Aufstieg zum Nationalstaat im funfzehnten Jahrhundert

<sup>2</sup> - Hinz



اما از نظر حجم و طول متناسب با مدت زمان کوتاه و بی اهمیت سلطنت وی می‌باشد). شاه عباس اول به عنوان فرمانده ای کلاسیک شناخته می‌شود که در زمان جنگ «۱» به شکلی یادآور ژولیوس سزار «۱» بوده که در هنگامه نبرد شجاع و در عین حال خشن و دلسوز، سخت گیر و دل رحم می‌باشد. شاه عباس فردی به دور از تعصب، و «۱» در همه چیز عملگرا «۱» بوده است. او همچنین در خویشتن داری نسبت به تحمل غیرمسلمانان که یکی دیگر از معیارهای سنتی برای شایستگی حاکمان مسلمان، سلامت دولت ها و جوامع آن‌ها می‌باشد، مورد تحسین قرار گرفته است. علیرغم تمایل برای ستایش شاه عباس برای بسیاری از اقدامات سیاسی که در واقع می‌برخی از آن‌ها توان را در دوره قبل از حکومت وی جستجو نمود، تبدیل دیوان (جمهوری) به سرزمین خاصه (پادشاهی) را به زمان سلطنت وی منتسب می‌دانند.

شاه عباس دوم، پادشاهی که سلطنت وی معمولاً نشان دهنده‌ی وقفه ای کوتاه مدت در روند افولی غیرقابل برگشت در اواخر دوره صفویه می‌باشد، توجه بسیار کمی را به خود جلب نموده است و از بسیاری جهات شبیه به سلطنت پدر پدربزرگ وی بوده است. اشتیاق این پادشاه به اجرای عدالت «که قدرتمندترین و نیرومندترین حاکم صفوی پس از [...] عباس اول می‌باشد»، به دلیل تسامح مذهبی وی زبازد بوده است- اما این رفتار وی مردم یهودی کشور را در بر نمی‌گرفت. جای تأسف است که در نوشتن این مدخل از یکی از کامل ترن مطالعات صورت گرفته درباره این دوران؛ یعنی رساله دکتری پل لوفت<sup>۱</sup> استفاده چندانی نشده است. چندین مدخل به یکی دیگر از ویژگی‌های مطالعات تحقیقی سنتی یعنی تمرکز بر وقایع و نه بر روی فرآیند می‌پردازند. اینگونه به نظر می‌رسد که بیشتر این تمایل وجود دارد تا به تغییرات صورت گرفته در حاکمان و فرمانداران پرداخته شود. تحولات اجتماعی، اگر اصلاً به آن پرداخته شود، بیشتر در قالب عبارات دوگانه و غایت-محور، تضاد بین «اوج» امپراتوری با «افول» آن مطرح شده و بیشتر به مقوله شاخص تضعیف قزلباش و افزایش همزمان اهمیت نیروهای غلام محدود شده‌اند، و به طرز فزاینده ای بر روی سلطنت شاه عباس اول متمرکز شده است. بنابراین در مقاله ای درباره شاه عباس دوم که لاکهارت سلطنت او را «تابستان هندی» دوره صفویه نامیده است، هیچ اشاره ای به تحولات اجتماعی و سیاسی نشده است. مثالی دیگری برای تمایل به داشتن دیدگاه یک طرفه درباره تغییرات، اشاره به قورچی باشی، یا رئیس واحدهای قزلباش در زمان زمامداری عباسیان می‌باشد. گفته شده است که این مقام در دوران حکومت شاه عباس اول به تدریج اهمیت خود را از دست می‌داد، در حالی که در واقعیت این مقام در اواخر قرن هفدهم در میان مهم‌ترین مناصب حکومتی قرار داشت. به عنوان مثال، در بخشی در مورد الله وردی خان (متوفای ۱۰۲۲ه.ق/۱۶۱۳م.)، غلام عالی رتبه گرجی که برای رسیدن به مقام فرمانداری فارس و قولار-آقاسی (رئیس نگهبانان برده) قیام کرد، از قورچی باشی به عنوان مقام ماقبل سپهسالار (فرمانده کل قوا) نام برده شده است. این موضوع ممکن است تا اوایل قرن هفدهم درست بوده باشد، اما مطمئناً در دوره‌های بعدی صدق نمی‌کند.

بدون تردید این عدم توجه به فرآیندهای اجتماعی و سیاسی به وجود نوعی درک سنتی از ایران در دوره صفویه به عنوان یک جامعه آسیایی و در نتیجه جامعه ای ایستا ارتباط تنگاتنگی دارد، اما می‌توان این موضوع را به دلایل تاریخ نویسی بخصوصی نیز نسبت داد. منابع اصلی نوشته شده در مورد دستگاه اداری صفوی عبارت‌اند از: تذکرات الملوک و دستور الملوک که دومی به دلیل ترجمه نشدن کمتر شناخته شده و در دسترس می‌باشد. به طور خاص، تذکرات الملوک اولین منبع اصلی و بعضاً تنها منبع برای کسانی است که می‌خواهند ماهیت و عملکرد سیستم اداری صفوی را مورد بررسی دهند. هر دوی این کتاب هاب مرجع آموزش اداری

<sup>1</sup> -Paul Luft

اولین جنبه حکومت صفویان را توصیف می‌کنند، از این رو آن را به صورت سیستمی پیچیده اما ثابت، ایده آل و الگو به جای یک واقعیت زنده به تصویر می‌کشند. شرح دقیق و پیچیده بوروکراسی در دوران صفویان موجب بروز تفسیری پارادوکس گونه در مورد نظم حاکمیتی صفویه شده است. به گونه‌ای که این تمایل را بوجود می‌آورد تا به شکل یک دستگاه اداری حرفه‌ای که از نظر ظاهری تقریباً مدرن می‌باشد نشان داده شود، به گونه‌ای که به شکل عجیبی با گذشته ایلیاتی این سلسله و ساختار قدرت شخصی دولت در تناقض می‌باشد.

مقالات نوشته شده درباره مدیریت اداری برخی از مشکلات فوق را بیان می‌کند. به عنوان مثال به خواننده این موضوع را گوشزد می‌کند که وظایف بسیاری از مقامات در عمل به صورت تعریف نشده باقی مانده است و این افراد غالباً بر بخش‌های مدنی و نظامی یک بوروکراسی تکیه داشته‌اند. با این حال، روایات گزارش شده بجای پرداختن به چگونگی پیدایش صفویان و چگونگی ظهور این سلسله طی فرآیندی که دائماً در حال تحول بود، نحوه زمامداری صفویان را به شکل یک ملت-کشور در نظر گرفته‌اند. معرفی غلامان، یا همان سربازان برده به عنوان نیرویی که جهت مقابله و خنثی کردن قدرت قزلباش طراحی شده بود، بیشتر به عنوان سیاستی نوآورانه از جانب شاه عباس و نه پاشادهان قبل از وی در نظر گرفته می‌شود. در اواخر دوران حکومت صفویه و به ویژه پس از سقوط اصفهان، نظم اداری کشور به آسانی به هرج و مرج و آشوب تبدیل گردید. در اینجا، بیش از هر جای دیگر، نادیده گرفتن تحقیقات آلمانی که در کنار مطالعات صورت گرفته توسط مینورسکی، جامع‌ترین و نافذترین مطالعات انجام شده در مورد ساختار حکومتی صفویان را شامل می‌گردد، غیرقابل توجیه می‌باشد.

علاوه بر کتاب خود، دیگر نوشته‌های روبرون در مورد تاریخ اداری صفویه شامل «Regierung und Verwaltung Irans»: «Regierung und Verwaltung Irans» در «Handbuch der Orientalistik», قسمت ۱، جلد ۶، بخش ۵ (لیدن، ۱۹۶۸م)، صص. ۱۷-۵۰؛ «Staatskanzlei und Absolutismus im safawidischen Persien» در «Zeitschrift der Deutschen Morgenlandischen Gesellschaft 127 (1977): 313-43». همچنین باید از مطالعات هریرت بسسه نام برد شود که نمونه‌هایی از آن عبارت است از «Untersuchungen zum islamischen Kanzleiwesen an turkmenischer und safawidischer Urkunden» (قاهره، ۱۹۵۹م)؛ و «Persische Diplomatie im Überblick. Ergebnisse und Probleme» (دارالسلام ۳۷، ۲۰۲-۴۵، ۱۹۶۱).

مشکلات مشابهی نیز در نوشتن مقاله در مورد BAR (بار): (ملاقات‌های مقامات سلطنتی)، دربار و درباریان وجود دارد. بخش اول یعنی بار، به صورت یک بحث کلی به بررسی جنبه‌های مختلف ملاقات‌های مقامات سلطنتی پرداخته که به سختی بین دوره‌های ساسانی و صفویه تفاوتی قائل می‌شود. این قسمت، بسیاری از منابع به ویژه گزارش‌ها و روایات مسافران خارجی را که تأثیر زیادی بر پیشرفت مقامات سلطنتی بخصوص در اواخر دوره صفویه داشته است، نادیده می‌گیرد. بخش دوم یک نمای کلی از جوانب مختلف سیستم درباری را نشان می‌دهد. این قسمت، تمایز رایج بیان شده توسط بارتولد<sup>۱</sup> بین دیوان و داروغه در فرآیند بوروکراسی ایران و همچنین وجود نوعی تضاد دیرینه در مطالعات ایرانی بین ترک و تاجیک یا مردان اهل جنگ و مردان اهل قلم را نشان می‌دهد. با این حال، باید متذکر شد که ضدیت‌های دوگانه‌ای که از چنین تفکیک‌های عمل گرایانه‌ای نشأت می‌گیرد، پیچیدگی روابط واقعی را بیشتر تیره و تار می‌سازد، به طوری که بسیاری از ترک‌ها به عنوان مدیر اداری خدمت می‌کردند و بسیاری

<sup>۱</sup> - Barthold



از تاجیک‌ها نیز فرمانده مناصب نظامی بوده و در نبردها حضور داشته‌اند. با این حال، تشریفات درباری به عنوان مجموعه‌ای از اصول و آداب ثابت ارائه می‌شده‌اند، در حالی که این آداب در واقعیت در دوره قرن دوم حکومت صفویه به شکل ولخرجی‌های پیوسته و اسراف گرایانه خود را نشان می‌دهد. بحث در مورد برنامه روزانه شاه صرفاً به مشاهدات خصوصی مالکوم از دربار قاجار محدود می‌شود. تحلیل و موشکافی برخی از گزارش‌های جامع و مفصلی که جهانگردان کشورهای مختلف اروپایی از دربار صفویه در خلال مهمانی‌ها و ملاقات‌های خود در اصفهان نوشته‌اند، بسیار مفید می‌باشد.

با توجه به اتکای زیاد مطالعات نوین صورت گرفته بر تذکره الملوک، جای شگفتی دارد وقتی مشاهده می‌شود که چقدر فضای کمی به تاریخ نهادها و مؤسسات اختصاص یافته است. به اصناف<sup>۱</sup>، ساختمان‌های سلطنتی<sup>۲</sup> و دبیرخانه سلطنتی<sup>۳</sup> بسیار کم پرداخته شده است. با این حال، در میان بسیاری از ادارات موجود، فقط امیرالامرا<sup>۴</sup> و دیوان بیگی<sup>۵</sup> به اندازه کافی مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. در مورد داروغه، کلانتر، مهماندار باشی، میرآب و محتسب تحت موضوعات مربوط به شهرها، سازمان‌های اداری و اجتماعی بسیار زیاد صحبت شده و مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. سایر موارد مانند بیگلربیگی نیز تحت همین عناوین در نظر گرفته شده‌اند، اما شاید بهتر باشد که به طور کامل تحت عنوانی تکمیلی و در یک ضمیمه جداگانه مورد مطالعه قرار گیرند. مطمئناً آبخار، امیر-آخورباشی و دعوتدار نیز شایسته داشتن جایگاهی در ضمیمه هستند. همین شرایط نیز باید برای اصطلاحاتی مانند باج و برات در نظر گرفته شود.

بسیاری از مدخل‌ها درباره افراد و به ویژه مدیران و درباریان می‌باشد. اکثر این مدخل‌ها در استفاده از منابع موجود و ارائه اهمیت شخص مورد نظر مفید و قابل قبول می‌باشند. برخی از بهترین نمونه‌های آن عبارت‌اند از: علی قلی خان شاملو<sup>۶</sup>، القاس میرزا<sup>۷</sup>، علم خان<sup>۸</sup> و نوشته‌های مربوط به دو الله وردی خان (که اولین آن‌ها به اشتباه به عنوان یک غلام گرجی معرفی شده است)، در حالی که در واقع وی همان گونه که بعدها نامش را تغییر داد، غلامی ارمنی اهل گرجستان بوده است). با این وجود، معیار انتخاب این اسامی برای گنجانده شدن در مدخل‌ها به درستی مشخص نمی‌باشد. به عنوان مثال فردی ممکن است از دلایل اهمیت و انتخاب عبدی<sup>۹</sup> مورخ و فرستاده دولت عثمانی؛ محمود پاشا ادنی<sup>۱۰</sup>، وزیر و شاعر بزرگ عثمانی که شعرهایی را نیز به فارسی نوشته است، و احمد ابراهیم دای<sup>۱۱</sup> دیگر شاعر عثمانی و در نظر گرفته شدن آن‌ها تعجب نماید. مشاهده یک مدخل مجزا برای یک مقام اداری مهم مانند الله وردی خان<sup>۱۲</sup> (متوفای ۱۰۷۲/۱۶۶۲)، غلامی که به مقام و منصب بالایی رسیده است، امر پسندیده‌ای

<sup>1</sup> - ASNAF

<sup>2</sup> - BOYUTAT-E SALTANATI

<sup>3</sup> - DAFTAR-Kana-YE HOMAYUN

<sup>4</sup> - AMIR AL-OMARA

<sup>5</sup> - DIVANBEGI

<sup>6</sup> - ALIQOLI KAN SAMLO

<sup>7</sup> - ALQAS MIRZA

<sup>8</sup> - ALAM KAN

<sup>9</sup> - ABDI

<sup>10</sup> - Mahmud Pasha ADNİ

<sup>11</sup> - Ahmad Ebrahim DAI

<sup>12</sup> - ALLAHVERDI KHAN

می‌باشد. فتح علی خان داغستانی<sup>۱</sup>، وزیر اعظم لایق سالهای آخر حکومت صفوی (از نوادگان مستقیم شاه قلی خان<sup>۲</sup> بوده، و تاریخ انتصاب وی به بالاترین سمت حکومتی که در منابع هلندی آمده است، ۲۵ ژوئیه ۱۷۱۵ می‌باشد) نیز در این مدخل‌ها شامل شده است.

اما چرا بداق(بوداق) سلطان<sup>۳</sup>، فرمانده تفنگچیان<sup>۴</sup> و فرستاده هند در دهه ۱۶۵۰، و همچنین یک مقام مهم دیگر که در مورد او اطلاعاتی به جز یک مرجع گذرا در یک شرح وقایع تاریخی در دست نمی‌باشد، در این مدخل‌ها گنجانده نشده‌اند؟ همچنین چرا علی مردان خان<sup>۵</sup>، والی قندهار که در تسلیم این شهر مرزی به مغولان در سال ۱۰۵۸ ه.ق/۱۶۴۸ م. بسیار اثر گذار بوده، نیز در این مدخل‌ها گنجانده نشده است؟ دو مقام دولتی دیگر در دوره‌های بعدی که باید در این مدخل‌ها گنجانده می‌شدند عبارت‌اند از: علی قلی خان<sup>۶</sup>، ملقب به سپهسالار و همچنین فرماندار تبریز و خراسان که صدارت وی در این مقام پنجاه سال به طول انجامید و تا زمان مرگ وی در سال ۱۰۷۷/۱۶۶۷ ادامه یافت و همچنین عبدول قاسم خان<sup>۷</sup> ملقب به دیوان بیگی (قاضی القضاة) و داروغه (فرماندار) قزوین و خان همدان و کرمان در دهه‌های ۱۶۷۰ م. و ۱۶۸۰ م. یکی از حذفیات مهم دیگر، گنجانده نشدن علی مردان خان بختیاری<sup>۸</sup> یکی از چندین خوانین قبیله‌ای است که پس از مرگ نادرشاه قدرت را به دست گرفت و یکی از نایبان شاه اسماعیل بود تا اینکه در سال ۱۱۶۷/۱۷۵۴ م. توسط زندیان کشته شد. یک ارجاع متقابل به کلید واژه بختیاری اختصاص داده شده است، اما نام علی مردان خان بختیاری در هیچ یک از زیرمجموعه‌های این بخش ذکر نشده است. در انتها، بخش ضمیمه باید مدخلی را به ابوالفتح میرزا<sup>۹</sup>، نتیجه شاه سلطان حسین<sup>۱۰</sup> یعنی آخرین مدعی تاج و تخت سلسله صفوی اختصاص دهد که وی بعد از در بدری های بسیار، سرانجام به لاکنو هندوستان در حالی که وی مواجه را از کمپانی هند شرقی انگلستان تا زمان مرگش در سال ۱۲۳۲/۱۸۱۶-۱۸۱۷ م. دریافت می‌کرد، نقل مکان نمود.

یکی از دلایل حذف این موارد را می‌توان مربوط به یکی از مشکلات اساسی در مورد نحوه پوشش دادن این دوره دانست: یعنی تأکید نمودن زیاد بر اوایل دوره صفویه، به عبارت دیگر تأکید بر روی مراحل شکل گرفتن این سلسله و قرن اول حکومت صفویان پس از اعلام موجودیت سلسله صفویه در سال ۱۵۰۱. دوران سلطنت شاه عباس اول که نقطه اوج کل این سلسله می‌باشد، نیز به خوبی پوشش داده شده است، اما جانشینان وی توجه بسیار کمتری را به خود جلب نموده‌اند و حتی می‌توان گفت کمتر از آن چه سزاوار آن بودند، مورد توجه قرار گرفته‌اند. در حقیقت، کل قرن هجدهم به استثنای حکومت کوتاه مدت و خونین نادرشاه در دهه ۱۷۴۰ م.، و صد سال پس از آن یعنی دوره زندیه که به طور سنتی به عنوان نقطه اوج این سلسله قلمداد می‌شود، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. به آسانی می‌توان دریافت که این انتخاب به دلیل یک انتخاب عمدی نبوده است؛ بلکه بیشتر به دلیل در دسترس

<sup>1</sup> - Fath Ali Khan DAGESTANI

<sup>2</sup> - Shah-qoli Khan

<sup>3</sup> - Bodaq Soltan

<sup>4</sup> - tofangchi aqasi

<sup>5</sup> - Ali Mardan Khan

<sup>6</sup> - Ali-qoli Khan

<sup>7</sup> - Abdol Qasem Khan

<sup>8</sup> Ali Mardan Khan Bakhtiari

<sup>9</sup> - Abu'l Fath Mirza

<sup>10</sup> - Shah Sultan Husayn



نبودن نسخه‌های دست اول (منتشر شده)، نبود مطالعات علمی و همچنین عدم برخورداری از مهارت‌های کافی صورت پذیرفته است. با این حال، عدم یکنواختی حاصل شده، این تصور رایج را تقویت می‌کند که تاریخ ایران از زمان درگذشت شاه عباس اول تا ظهور قاجارها بیشتر شبیه دوره ای طولانی از بی‌نظمی‌ها و ناکامی‌ها بوده که در دوره‌های سلطنت نادر شاه و کریم خان زند از این حالت خارج شده است.

با یک جستجوی نسبی در منابع اصلی می‌توان دریافت که داد و ستد در دوره صفویه نیز یکی دیگر از موضوعات مورد علاقه محققان می‌باشد. مدخل تجارت یک دیدگاه کلی از روابط تجاری، تمایز مفید بین تجارت از راه دور و تجارت محلی را ارائه می‌نماید، و به درستی استدلال می‌کند که تجارت محلی از اهمیت بیشتری برخوردار می‌باشد. علاوه بر کاوش در مورد مبادلات و جابجایی کالاها، این مدخل همچنین جریانات مربوط به شمش‌های طلا و زیرساخت‌های تجارت را مورد بررسی قرار داده است. بعلاوه به تجارت زمینی و همچنین تجارت دریایی می‌پردازد، اما به اشتباه بیان می‌دارد که حمل و نقل تجاری ناچیزی در دریای خزر انجام می‌شده است. در حقیقت، بیش‌ترین ترافیک بین ایران و آستاراخان، که محل اتصال مرکز تجارت ولگا به مسکو می‌باشد، از طریق مرز دریایی به ویژه در مواقعی که ناآرامی و بی‌ثباتی باعث ناامنی سفرها در کناره‌های غرب دریای خزر می‌شد، صورت می‌گرفته است.

نخستین بار، کاروانسراها به نام محله عباس آباد معرفی گردیدند که به یک ایستگاه کاروانی در جنوب ورامین اشاره دارد و چهار کاروانسرا واقع در این منطقه را معرفی می‌نماید. کاروانسراهای دیگری که مسافران در نوشته‌های خود آن‌ها را توصیف نموده و ممکن است در آن‌ها اقامت داشته‌اند می‌توان به کاروانسرای بیریس<sup>۱</sup> در حدود ۲۵ کیلومتری شمال غربی لار، کاروانسرای چاه تلخ<sup>۲</sup> در نزدیکی جهرم در فارس و کاروانسرای چاله سیه<sup>۳</sup> در جاده اصفهان و گلپایگان اشاره نمود.

با توجه به وفور مطالب موجود و وضعیت تخصصی و علمی مقالات، جای تعجب ندارد که برخی از طولانی‌ترین و آموزنده‌ترین مدخل‌ها که به روابط بین صفویان و سایر کشورها پرداخته، روابط تجاری را مد نظر قرار داده‌اند. در واقع، مدخل مربوط به مناسبات چین و ایران تقریباً تنها به تجارت سفال بین ایران و خاور دور پرداخته است. روابط ایران و هلند، با توجه به در دسترس بودن منابع فراوان، یک نمای کلی از روابط تجاری را بدون محدود کردن خود به این زمینه‌ها ارائه می‌نماید. همچنین جنبه‌های کمتر شناخته شده‌ای همچون حضور نقاشان هلندی در دربار صفوی و علاقه نخستین شرق شناسان مانند جیکوب (جاکوب) گلیوس<sup>۴</sup> (۱۶۶۷-۱۵۶۷ م.) به ایران را مورد توجه قرار داده است؛ جیکوب گلیوس، استاد دانشگاه لایدن فردی بود که به نمایندگان هلندی کمپانی هند شرقی مأموریت داد تا به جستجوی کتاب‌ها و نسخه‌های خطی فارسی بپردازند.

بخش صفوی در مدخل روابط ایران و انگلستان نیز کامل و قابل قبول بوده، به طوری که حتی به اشتباه شاه سلطان حسین<sup>۵</sup> (وفات ۱۱۰۵ / ۱۶۹۴-۱۱۳۵ / ۱۷۲۲) را به جای شاه سلیمان<sup>۶</sup> (۱۱۰۵-۱۰۷۷ ه.ق / ۱۶۹۴-۱۶۶۶ م.)، به عنوان پادشاهی که در دهه

<sup>۱</sup> - Biris

<sup>۲</sup> - Chahtalkh

<sup>۳</sup> - Chaleh-siyah

<sup>۴</sup> - Jacob Golius

<sup>۵</sup> - Shah Sultan Husayn

<sup>۶</sup> - Shah Sulayman



۱۶۷۰ با انگلیسی‌ها مراداتی داشته، قرار داده است. با این حال، موضوعی که در اینجا مورد توجه می‌باشد این است که به ندرت از مشارکت انگلستان در صادرات پشم بز از کرمان به عنوان فعالیتی مهم پس از عدم موفقیت شرکت EIC در تصرف بخش قابل توجهی از تجارت صادرات ابریشم ایران، سخنی به میان آورده شده است. در تصدیق مطالب فوق الذکر، قرن هجدهم به صورت اجمالی و به گونه‌ای در این مدخل بیان می‌شود که از کتاب سقوط سلسله صفوی نوشته لاکهارت<sup>۱</sup> به عنوان تنها منبع آن استفاده شده است! بخش همفکری در رساله توماس ریکس در مورد تجارت در اواسط قرن هجدهم میلادی، به تنهایی به این بحث بعدی وسیع‌تر و استحکام بیشتری بخشیده است. در انتها، آخرین خط که بیان می‌دارد در قرن هجدهم، سیاست شروع به تحریف و اثر گذاری بر روابط نمود، در واقع با دیدگاه انگلستان که با رویکرد آن‌ها این مقاله نوشته شده است، در تناقض می‌باشد. توماس ریکس، «سیاست و تجارت در جنوب ایران و خلیج فارس، ۱۷۴۵-۱۷۶۵ م.» (رساله دکتری، دانشگاه ایندیانا، ۱۹۷۵).

مدخل ارمنستان و ایران: روابط ارمنستان و ایران در دوره اسلامی نسبت به تعصبات عمومی موجود در اوایل دوره یک استثناء قلمداد می‌شود. این مدخل مروری جامع و بسیار دقیق از کل دوره بین سال‌های ۱۵۰۰ تا ۱۸۰۰ م. ارائه می‌دهد و اطلاعات بسیار مناسبی را در مورد تحولات ارمنستان در دوره صفویه، تنش‌ها و شکاف درون کلیسای ارمنستان و وضعیت جامعه آرامنه در اصفهان بیان می‌کند، هرچند که در مورد فعالیت‌های تجاری بازرگانان ارمنی ایران که یکی از پرانرژی‌ترین و موفق‌ترین جوامع در میان جوامع تجاری در دوران صفویه بوده‌اند، نسبتاً کم سخن به میان آمده است. طبیعی است که در این مدخل که توسط یک محقق روسی-ارمنی نوشته شده است، گرایش روسیه (اتحاد جماهیر شوروی) برای تأکید بر نسخه‌ای از تاریخ را نشان می‌دهد که براساس آن ارمنی‌های ایران در تلاش برای فرار از «یوغ مسلمانان» و برای محافظت از خود در اواخر دوره صفویه، به طور فزاینده-ای به روسیه روی آوردند.

وضعیت و فعالیت‌های ایران به عنوان یک کشور ثروتمند نظامی در اوایل دوران مدرن هنوز هم باید در تحقیقات علمی برجسته منعکس گردد. دانش نامه ایرانیکا تاکنون سه مدخل را به موضوعات نظامی اختصاص داده است. اولین مدخل یعنی CERIK، در اصل مخفف اعمال هزینه‌های نظامی و باج‌گیری مغولان می‌باشد که با گذشت زمان معنای ثانویه تحمیل نظامی نیز به آن افزوده شد. مدخل دوم یعنی چالدران<sup>۲</sup> به نبرد مشهوری اشاره دارد که در سال ۹۲۰ ه.ق/ ۱۵۱۴ م. بین صفویان و عثمانی‌ها رخ داد و منجر به شکست صفویان گردید. این مدخل نه تنها پیشرفت واقعی نبرد را مورد بررسی قرار می‌دهد، بلکه یک بحث مفصلی را در بخش اولیه به توازن قدرت بین صفویان و عثمانی‌ها و وقایع منجر به جنگ اختصاص می‌دهد. مدخل سوم ارتش می‌باشد که به مرور کلی تحولات مهم ارتش صفویه تا زمان سلطنت شاه عباس اول پرداخته و ساختار شکل‌گیری اولیه ارتش را توصیف نموده و همچنین اهمیت اصلاحات نظامی توسط حاکم وقت و تمایزات دیرینه نادیده گرفته شده بین قزلباش‌ها، جنگجویان قبیله‌ای ترکمن، و قورچی‌ها، نگهبان «پرتوریا»<sup>۳</sup> که در رسته‌های خود استخدام شده بودند را بیان می‌کند. با این حال، نویسنده در مورد تحولات صورت گرفته پس از سال ۱۶۲۹ م. مطلبی بیان نمی‌دارد. بدین ترتیب، سؤال کلی در مورد تضعیف آخرین ارتش صفوی که یکی از عوامل اصلی «سقوط» کامل حکومت می‌باشد، بدون پاسخ باقی مانده است. این بحث در قرن هجدهم با تمرکز بر قدرت و ترکیب ارتش‌های تحت رهبری نادر شاه و کریم خان زند از سر گرفته می‌شود.

<sup>۱</sup> - Lockhart

<sup>۲</sup> - CALDERAN

<sup>۳</sup> - Praetorian



بیان این موضوع که دوره صفویه به چه شکلی باید در مدخل‌های جغرافیایی ارائه گردد، کمی زود می‌باشد. تاکنون مناطق و شهرهای بسیار کمی در مدخل‌ها گنجانده شده‌اند و تنها در سه مورد شامل اردبیل، بندرعباس و بخارا فضای قابل توجهی به دوره صفویه اختصاص داده شده است. بخارا به ویژه در این مورد بسیار ارزشمند می‌باشد، چرا که اطلاعات زیادی را در مورد روابط بین ازبک‌ها و صفویان که به راحتی در منابع ثانویه موجود نمی‌باشد، ارائه می‌نماید. شاید بهتر می‌بود بصره نیز در این فهرست قرار داده می‌شد. بصره نه تنها در حلقه اصلی سیاست و تجارت صفوی قرار داشت، بلکه این شهر در بعضی مواقع مستقیماً تحت قلمرو و اختیار ایران قرار می‌گرفت. جای تأسف دارد که داغستان در بخش روابط تاریخی با ایران گنجانده نشده است. بخش‌های مرتبط با دربند در دوره اسلامی که در بخش دربند گنجانده نشده‌اند، به داغستان ارجاع داده شده‌اند، اما بسیار ناامید کننده است که اطلاعات تاریخی بسیار کمی آن هم فقط در دوره قاجار در مورد این شهر در دسترس می‌باشد.

با این حال بسیار خوب است که مشاهده می‌گردد فضایی برای شرح وقایع تاریخی درباریان که در بسیاری از موارد صرفاً اطلاعاتی به زبان فارسی می‌باشند، محفوظ نگه داشته است. همانند بقیه منابع، نباید صرفاً ارزش اسمی این منابع در نظر گرفته شوند، بلکه باید آن‌ها را از لحاظ دودمان، قرینه و جایگاه آن‌ها در یک سنت تاریخ نگاری در حال رشد نیز ارزیابی نمود. سه نمونه بارز آن عبارت‌اند از: احسن التواریخ<sup>۱</sup>،

عالم آرای شاه اسماعیل<sup>۲</sup> و عالم آرای عباسی<sup>۳</sup>. به خصوص دو مبحث آخری از لحاظ توجه آن‌ها به پیشینه، در نظر گرفتن منابع اصلی و نوع چشم اندازشان بسیار عالی می‌باشند، اگرچه همچنان بیان می‌دارند که چه کارهایی هنوز باید در جهت کشف الگوهای مؤثر، اقتباس کلمات و همچنین شیوه‌های گفتمان انجام داده شود. در اینجا نیز موارد مربوط به دوره‌های بعدی کنار گذاشته شده‌اند. به عنوان مثال، عباس نامه<sup>۴</sup> و عالم آرای نادری<sup>۵</sup> کجا هستند؟ همچنین می‌توان به دُرّه نادره<sup>۶</sup> که از اهمیت کمتری برخوردار است، اشاره نمود و علاوه بر این، نویسنده آن، یعنی میرزا محمد مهدی استرآبادی<sup>۷</sup> در یک مقاله به خوبی پوشش داده شده است. این دو مورد نیز مستحق این هستند که همانگونه که مدخل دستور شهریاران<sup>۸</sup> در زمان رسیدن دانشنامه ایرانیکا به حرف «D»، هنوز نگارش نشده بود، به ضمیمه اضافه گردند. به محمد ابراهیم بن زین العابدین ناصری، دستور شهریاران (سال‌های ۱۱۰۵ تا ۱۱۱۰ ه. ق. پادشاهی شاه سلطان حسین صفوی)، ویرایش محمد نادر ناصری مقدم (تهران، ۱۳۷۳ ه. ش/۱۹۹۴ م.) مراجعه کنید.

روایات و گزارش‌های مبلغان اروپایی منبع مهمی برای شناخت ما از جامعه صفوی می‌باشند. صرف نظر از پرداختن به امور مرتبط با کلیسا، فرهیختگان و راهبانی که از دولت صفویه بازدید می‌کردند و در اصفهان و شهرهای بزرگی مانند شیراز، شماخی و تبریز اقامت داشته‌اند و اغلب برای ده‌ها سال در آنجا مانده‌اند، نقش فعالی را در تحولات سیاسی و اجتماعی ایفا نموده‌اند و بسیاری از

<sup>۱</sup> - AHSAN ALTAVARIK

<sup>۲</sup> - ALAM-ARA-YE SAHESMAIL

<sup>۳</sup> - ALAM-ARA YE ABBASI

<sup>۴</sup> - Abbasnamah

<sup>۵</sup> - Alam-ara-ye Naderi

<sup>۶</sup> - Durrah-ye Naderi

<sup>۷</sup> - Mirza Mohammad Mahdi ASTARABADI

<sup>۸</sup> - Dastur-e shahriaran

مشاهدات خود را ثبت کرده‌اند. بنابراین، جایگاه آن‌ها در دانشنامه ایرانیکا کاملاً قابل قبول و درست می‌باشد. در نتیجه می‌توان گفت که تاکنون فقط به کارملیت‌ها<sup>۱</sup> و کاپوسین‌ها<sup>۲</sup> فضایی در مدخل را اختصاص داده شده است که در مقایسه با حجم اطلاعات مفید و آموزنده آن‌ها بسیار زیاد از حد می‌باشد. ممکن است شخصی این سؤال را بپرسد که چرا همان رفتار در مورد آگوستینی‌ها که از اولین نمایندگان دین مسیحی بودند که در ایران مورد استقبال قرار گرفتند، صورت نگرفت. اگرچه نسبت به کارملیت‌ها- که نوشته‌های آن‌ها به صورت بخش‌هایی منتخب و مجزا در دسترس مخاطبان انگلیسی زبان قرار دارد<sup>۹</sup>- کمتر شناخته شده می‌باشند، اما آگوستینی‌ها پیش از آن‌ها در آنجا حضور داشتند و حتی تا اواخر قرن هفدهم میلادی در اصفهان صومعه‌ای داشتند و در ضبط تجربیات و مشاهدات خود نسبتاً پرکار و فعال تر بودند. حتی تاریخ آگوستینی‌ها در مقالات و کتاب‌های متعدد نوشته شده توسط پدر کارلوس آلونسو O.S.A.، به طور رسمی و به دقت ثبت و ضبط شده است.

به شرح وقایع کارملی‌ها و مأموریت پاپ در ایران نوشته آنون، جلد ۲ مراجعه کنید (لندن، ۱۹۳۹م.).

کارلوس آلونسو O.S.A.، «Due lettere riguardante i primi tempi delle missioni»

O.S.A., y «agostiniane in Persia», Analecta Augustiniana 24 (1961): 152-201  
 Nueva «la missione agustiniana de Persia», Analecta Augustiniana 29 (1966): 272-315  
 documentacion inedita sobre las misiones agustinianas en la India y en Persia (1571-1609), «  
 Analecta Augustiniana 33 (1970): 310-93; «El convento agustiniano de Ispahan durante el periodo  
 1621-1671. Documentacion inedita, «Analecta Augustiniana 36 (1973): 247-308; «El P. Antonio  
 de Gouvea O.S.A. y la embajada persa de Dengiz Beg (1609-1612), Analecta Augustiniana 38  
 (1975): 63-94; Missioneros Agustinos en Georgia (siglo XVII). Estudios de Historia Agustiniana (,  
 Pionero de las misiones agustinianas en Persia (t 1585), «(والادولید، 1978); آل پی. سایمون دی موریس «  
 Analecta Augustiniana 62 (1979): 343-72; «La embajada persa de Denguiz-Beg y Antonio de  
 Gouvea osa a la luz de nuevos documentos, «Archivo Agustiniano 44 (1980): 49-115;  
 (1620-21), «La «Cautiverio en Argel y liberacion de Antonio de Gouvea, O.S.A. ob. tit. «  
 de Ispahan Ciudad de Dios Real Monasterio de el Escorial 194: 2-3 (1981): 475-91  
 florilegio «(نومیسو «durante el periodo 1690-1702, «Archivo Agustiniano 47 (1983): 141-83;  
 documental sobre los Augustinos en Persia (1608-1622), «Analecta Augustiniana 50 (1987): 45-  
 a Persia di D. Garcia de Silvay Figueroa, Embajador en Persia [1612-1629] (Badajoz: لا امباچادا  
 119; (Diputacion Provincial, 1993).

کمبود نسبی منابع فارسی زبان، به ویژه در مورد قرن هفدهم، همواره باعث شده است تا روایات و گزارشات مسافران بی شمار غربی که از ایران در دوره صفویه بازدید کرده‌اند، به عنوان منابعی غیرقابل انکار برای این دوره در نظر گرفته شوند. مهم‌ترین آن‌ها به

<sup>1</sup> - CARMELITES

<sup>2</sup> - CAPUCHINS



درستی مورد رسیدگی قرار گرفته‌اند. حضور پترو دلا واله<sup>۱</sup> در ایران که نامه‌های وی دقیق‌ترین و آموزنده‌ترین روایات یک فرد خارجی از اواخر سلطنت شاه عباس اول می‌باشند، در مقاله‌ای مفصل نقل شده است که اطلاعات مهمی را در مورد مسائل اقتصادی، سیستم حقوقی و امور نظامی ارائه می‌دهد. این مقاله همچنین به اهمیت ویژه مشاهدات دلا واله از روابط شخصی خود با شاه عباس اشاره می‌کند. مقاله نوشته شده در مورد ژان چاردین<sup>۲</sup> نه تنها از لحاظ توصیف زندگی و سفرهایش، بلکه از لحاظ ارزیابی اهمیت مشاهدات وی، منابعی که وی به آن‌ها اسناد کرده و تأثیر او بر نویسندگان بعدی قابل ستایش می‌باشد.

این مقاله در «احیا و عدم معرفی» چاردین به عنوان مسافری که مشاهدات آن‌ها در برخی موارد به عنوان مشاهدات نامعتبر شناخته شده‌اند؛ همانند روایات برخی از شرق شناسان خودخواه و ذاتاً مغرض که قبل از وی وجود داشته‌اند، بسیار موفق بوده است. در حقیقت، گرچه چاردین با همه جوانب زندگی در ایران به طور یکسانی آشنا نبوده و حتی گاهی دچار اغراق نیز می‌گردد، اما نشانه‌ای از ویژگی‌های «امپریالیستی رایج در قرن نوزدهم» در وی وجود نداشت؛ او پیش فرض‌های بسیار کمی را به عنوان حقوق مسلم پذیرفته بود و برای بسیاری از چیزهایی که در ایران با آن‌ها روبرو شده بود احترام خاصی قائل می‌شد. مشاهدات وی بر واقعیت‌های ذیل دلالت داشتند: کاملاً آموزنده، در اکثر مواقع دقیق و گاهی اوقات منحصر به فرد از لحاظ تنها منبع موجود و در دسترس.

موارد مشابهی را می‌توان در مورد نقاش و مسافر هلندی کرنیل دی برون<sup>۳</sup> بیان نمود که در سال ۱۷۰۴-۱۷۰۳م. یعنی در زمانی که تنها چند منبع محدود از آن در اختیار داریم، به ایران سفر کرده است. وی به میزان کمی به اطلاعات موجود درباره ایران افزود، اما مشاهدات وی به تعبیر نویسنده مدخل «صریح، کامل و متعادل» می‌باشند و تمایل دارند تا منابع دیگر را مورد تأیید قرار دهند. اطلاعات کمی که ما درباره وی به عنوان یک شخص عادی می‌دانیم، به خوبی در اینجا آورده شده است.

همچنین رافائل دو مانس<sup>۴</sup> که به مدت نیم قرن در اصفهان سکونت داشته و مترجم اصلی دربار بوده و از بسیاری از مسافران و نمایندگان خارجی دیگر نیز مطلع بوده، گزارشات و روایات خوب و دقیقی را به رشته تحریر در آورده است. این موضوع که گزارش ارزشمند اما کمتر شناخته شده فردی ارمنی به نام بدروس بدیک<sup>۵</sup> از اوضاع ایران در زمان شاه سلیمان در آن گنجانده نشده است، احتمالاً نتیجه یک اشتباه سهوی بوده است و نه یک انتخاب آگاهانه.

همین موضوع می‌تواند در مورد پیر بازین س. ج.<sup>۶</sup>، پزشک شخصی نادرشاه و نویسنده گزارشی از دید یک شاهد عینی از آن دوره صدق نماید. از قلم انداختن چندین مسافر فرانسوی من جمله بولا یله قوژ<sup>۷</sup>، ابه کاره<sup>۸</sup>، گابریل دی چینون<sup>۹</sup>، داوولیر دسلاندز<sup>۱۰</sup> و همچنین اوپلی ای کلیبی<sup>۱۱</sup> اهل عثمانی را به این دلیل که ایران تنها بخش کوچکی از سفرهای آن‌ها را تشکیل داده است یا به این

<sup>1</sup> - Pietro DELLA VALLE

<sup>2</sup> - Jean CHARDIN

<sup>3</sup> - Cornelis DE BRUIN

<sup>4</sup> - Raphael DU MANS

<sup>5</sup> - Bedros Bedik

<sup>6</sup> - Pere Bazin S.J

<sup>7</sup> - Boullaye-le Gouz

<sup>8</sup> - Abbe Carre

<sup>9</sup> - Gabriel de Chinon

<sup>10</sup> - Daulier-Deslandes

<sup>11</sup> - Evliya Celebi

دلیل که گزارشات آن‌ها به مقدار چشمگیری به اطلاعات ما در مورد کشور ایران نمی‌افزایند، می‌توان توجیه نمود. همین موضوع در مورد<sup>۱</sup> جان بل که در اوایل قرن هجدهم به ایران سفر کرده است، صدق می‌کند.

مقدار قابل توجهی از اطلاعات جدید بیوگرافی در مورد کورنلز دی بروین را می‌توان در مجموعه مقالات اخیری که به زندگی، مسافرت‌ها، نوشته‌ها و نقشه‌های وی اختصاص داده شده است، یافت. به ویژه ژان دی هوند مراجعه کنید. « Den vermaarden Een korte biografie. Cornells de Bruij » در ویرایش‌های ژان ویلم در یوروورز، ژان دی هوند و هلین سانچسی - و دندنبرگ، « De reizen der het Nabije Oosten van Cornells de Bruijn » (حدود ۱۶۵۲-۱۷۲۷ م.) (لوون، ۱۹۹۷ م.)، ۹-۲۰.

بدروس بدیک، سهیل سوتان، seu explicatio utriusque celeberrimi, ac pretiosissimi theatri quadraginta columnarum in Perside orientis, cum adjecta fusiori narratione de religione (وین، ۱۶۷۸ م.).

این ضمیمه باید شامل مدخل‌هایی در مورد برخی اشخاص مانند کنت هنری بند بلومونت (Count Henry Band)، سفیر پادشاه چارلز دوم در ایران در سال ۱۶۵۴-۱۶۵۵ م.، و یوهان کومانوس (Johan

Cumaeus)، نماینده هلندی شرکت هند شرقی گردد که در سال ۱۶۵۲ م. برای انعقاد معاهده تجاری جدیدی با دربار صفوی به اصفهان سفر کرد و شرح سفر و مذاکرات وی موضوع کتابی طولانی و بسیار آموزنده می‌باشد که توسط منشی وی نوشته شده است. کرنلز اسپیلمن، ژورنال - 1651 der reis van den gezant der O. I. Compagnie Joan Cumaeus naar Perzie in 1651-1652، آ. هوتز (آمستردام، ۱۹۰۸ م.).

## نتیجه‌گیری

در پایان، تاریخچه کالا و اجناس هرگز در مطالعات معاصر ایران به طور شاخصی مورد بررسی قرار نگرفته است. خوشبختانه دانشنامه ایرانیکا، این روند را زیر پا گذاشته و از میان بسیاری از موارد، به مسائل مربوط به فناوری و کالاهای مصرفی پرداخته است. ابریشم حاوی مواد و کاربردهای خوبی در مورد جنبه‌های فنی پرورش کرم ابریشم، فرآوری ابریشم و منسوجات ابریشمی می‌باشد که بخش اعظم آن مربوط به دوره صفویه است. مقاله شگفت‌انگیز در مورد لباس شامل بسیاری از اطلاعات مربوط به دوره صفویه بوده که تغییرات ایجاد شده در سبک لباس پوشیدن زن و مرد و پدیده جالب تأثیر اروپا بر سبک خیاطی در دوران صفویه را نشان می‌دهد. قهوه‌ها و قهوه‌خانه‌ها به همراه سوالاتی در مورد منشاء قهوه، شهرت اولیه آن به عنوان یک ماده دارویی، راه‌های تهیه این نوشیدنی و کاربردهای اجتماعی و سیاسی و توسعه تأسیساتی که در آن قهوه سرو و مصرف شده است، به عنوان موضوع اصلی این مطالعات قرار گرفته‌اند. با استفاده از منابع بسیار محدود شناخته شده، هر دو مقاله اطلاعات بسیار ارزشمندی در مورد جنبه‌های تاریخ اجتماعی را ارائه می‌دهند. پول رایج و سیستم مالی که یکی از بهترین حالت‌های آن در نظر گرفتن تحولات مربوط به سکه در دوره صفویه می‌باشد، بیشتر بر روی شواهد سکه‌شناسی بدست آمده از سکه‌های واقعی و با پرداختن به موضوعات مهمی مانند کاهش وزن سکه، گذار از نوشته‌های عربی بر روی سکه و تغییر آن به زبان فارسی در اواسط قرن شانزدهم و معرفی سکه‌های جدید متکی می‌باشد. همانند بسیاری از مدخل‌های دیگر، این مدخل نیز با ارائه یک فهرست و کتابشناسی فوق

<sup>1</sup> - John Bell

العاده به پایان می‌رسد. دانشنامه ایرانیکا در مورد نحوه پرداختنش به رخداد‌های دوران اوایل ایران مدرن، عموماً شایسته ستایش می‌باشد که تاکنون نیز به طور کلی دریافت نموده است. این دائرة المعارف که گنجینه‌ای از اطلاعات و بینش می‌باشد، در حال تبدیل شدن به یکی از شاهکارهای بزرگ مشترک در عصر ما می‌باشد.

